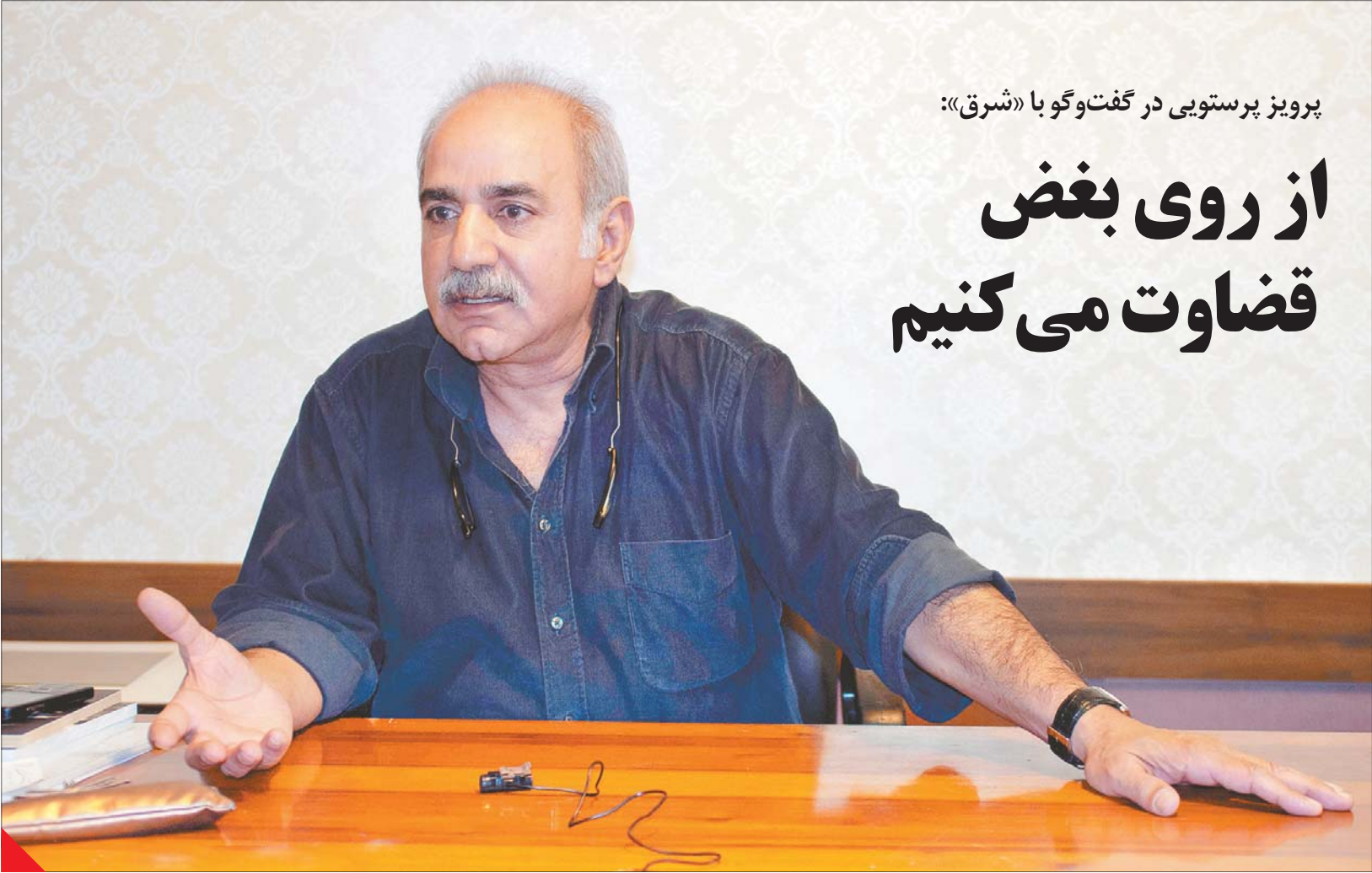


پرویز پرستویی در گفت‌وگو با «شرق»:

از روی بغض قضاوت می‌کنیم



عکس: محمد موبدبی، شرق

یکی از معضلاتی که الان در سینمای ما وجود دارد که به نظرم فیلم «امروز» چوب آن را خورده، همین رنگ عوض‌شدن‌هاست.

❧ **تحلیل شما از نادیده‌گرفته‌شدن فیلم «امروز» در جشنواره فیلم فجر چیست؟**

می‌توانم در ایسن مورد مصداق بیاورم. یکی از اعضای محترم هیات انتخاب جشنواره که قبلا با ایشان در فیلمی همکاری کرده بودم، گفته است چه شده که پرویز پرستویی از این فیلم به آن فیلم می‌رود؟! حال سوال من این است زمانی که دوسال کوهپیمایی می‌کردم و یک نفر حال من را نپرسید، شما کجا بودید؟ همان زمان شایع کردند که بازیگری را رها کردم و در حال کشاورزی هستم! در حالی که من در حال لذت‌بردن از زندگی بودم. با ایشان تماس گرفتم، خودم را که معرفی کردم، ایشان گفتند شنیدم امسال پرکار شده‌اید! با صراحت گفتم حالا شما چرا ناراحت شدید؟ گفتم دوسال که کار نمی‌کردم، کجا بودید؟ پس با همین نگاه فیلم‌ها را انتخاب می‌کنید؟!

❧ **شما که در جشنواره امسال در سه فیلم بیشتر حضور نداشتید؛ «میهمان داریم»، «امروز» و «بیداری در روز سه» که فیلم آخر در بخش هنر و تجربه، حضور داشت و خیلی هم دیده نشد!**

خب به نظر برخی‌ها پر کار به نظر رسیدم!

آنها را از نگرانی خارج می‌کنند. به راننده دوم هم پول می‌دهد و می‌گوید برو تو الان درس داری. خودش را در مخصصه می‌اندازد. این افراد در جامعه ما وجود دارند. خیلی از این افراد را من خودم با چشم‌م دیدم. خودم برای اعزام جانباز به آلمان (ناصر افشاری) خیلی تحت فشار قرار گرفتم. نهادهای مرتبط که باید این کمک را به ما می‌کردند، هیچ کاری انجام ندادند. ایشان سابقه ۷۵ عمل جراحی و دو سرطان داشت، چهار خانه فروخته و مدت ۲۵۰ ماه بستری شده بود. مثل فیلم «امروز» ایشان هم در جبهه به شکل دیگری ماسکس را به دیگری داده بود، در حالی که می‌توانست این کار را نکنند. از خودش گذشته بود و می‌خواست که دیگری زنده باشد. ولی الان خودش دچار این مخصصه است. بعد در این مورد که حرف زدم، درباره من گفتند دفاع تمامقد پرستویی از دکتر قالیباف! من از روز اول که بازیگری را شروع کرده‌ام، برای هنرپیشه‌شدن نیامدم. می‌خواهم بدانم چطور می‌توانم انسان باشم؟ وقتی کاری می‌کنم می‌بینم چه جملاتی به من اضافه می‌کنند. اول به این فکر می‌کنم که چه اتفاقی برای خودم می‌افتد. به‌دنبال پیداکردن خودم در زندگی و بازیگری هستم و می‌خواهم نگاهم را عوض و این نگاه را در جامعه جاری کنم. نه اینکه جلو دوربین انسان مشّت‌گره‌کده‌ای باشم و در زندگی روزمرم‌م بویی از جوانمردی نبرده باشم. یک کارگردان تا این حد زحمت کشیده و فیلمی را ساخته و قبل از اینکه با تامل این فیلم را نگاه کنیم، اولین کارمان این است که چطور می‌توانیم او را تخطئه کنیم! ❧ **فکر نکرد شما به برخی از منتقدان است**

بله. اینطور است که نمی‌توانیم همه‌چیز را سر جای خودش قرار دهیم. از روی بغض قضاوت می‌کنیم. در گذشته یکی از هم وغم‌هایم در تئاتر و سینما این بود که ببینم اولین نقد را چه کسی در مورد کارم می‌نویسد و آیا نمره قبولی گرفته‌ام یا نه تا بتوانم مشکلات کارم را مرتفع کنم. اما الان اصلا گیر نقد نیستیم. چون می‌دانم متأسفانه برخی از نقدها آلوده شده است.

❧ **نکته‌ای که به آن اشاره کردید نقش اجتماعی هنرمند و تاثیرش روی جامعه را مطرح می‌کنند که خیلی جاها نادیده گرفته می‌شود. آیا یکی از دغدغه‌های شما هم این است که بتوانید نقش اجتماعی داشته باشید؟**

صدرصد، به خدای احد و واحد به این دلیل بازیگر نشده‌ام که مرا ببینند و بیز بدهم.

❧ **به دغدغه‌های شما در کتاب زندگینامه‌تان «ستاره بی‌نقاب – من پرویز پرستویی، به تفصیل پرداخته شده. این کتاب هم در همان مسیر فکری شما که آگاهی‌بخش است، به چاب رسیده است؟**

بله. در همان کتاب، سوالی که شاید بشود از همه عوامل هنر کرد مطرح می‌شود؛ اینکه که چه چیزی تو را وسوسه کرد بازیگر شوی؟ آیا می‌خواستی جای فلاں هنرپیشه باشی؟ سال‌هاست می‌شنوم که فلائی چرا و چطور وارد سینما شده است؟ اگر ربا نباشد می‌گویم درد بود که باعث شد به سمت بازیگری بیایم. احساس کردم در من بغضی فروخورده شکل گرفته و بهترین ابزاری که می‌تواند من را رها و تخلیه کند بازیگری است. اول هم روی خودم کار کردم. بعد دیدم تاثیرات متقابلی وجود دارد و این ارتباط با همذات‌پنداری مخاطب می‌تواند شکل کاملی بگیرد. ما کنار هم در جایی زندگی می‌کنیم که روزمرگی‌هایمان شباهت‌های زیادی دارد. تا الان هم دنبالش حرف‌های مشترک هستم که بتوان آنها را انعکاس داد.

❧ **البته به نظر می‌رسد در فضای امروز حرف شما خیلی قابل لمس نیست. شاید عده‌ای در بدو امر به سمت سینما می‌آیند تا معروف شوند و به این فکر می‌کنند که پول خوبی در این حوزه وجود دارد؛ البته منظورم بعضی‌هاست و نه همه!**

شاید در مورد برخی اینگونه باشد ولی هدف من این نبوده و نیست. با این حال برخی فکر می‌کنند که جایشان را گرفته‌ام! همه دوستان می‌دانند که نه تنها جای کسی را نگرفته‌ام، بلکه برای خیلی‌ها هم جا باز کرده‌ام. شاید نادرترین فردی هستم که نقشی به من پیشنهاد شده و گفتم‌به در درد فلاں آقا می‌خورد. تازه الان خیلی‌ها خنرا را شکر از من پرکارتر هستند.

اصلا سینما انقدر بی‌رحم است که کسی نمی‌تواند جای کسی دیگر را بگیرد.

❧ **کتاب زندگینامه شما که حاصل ۴۰سال تلاش و کوششتان بود، امسال منتشر شد؛ اما مشکل کتاب قیمت بالايش است، مخصوصا برای کسانی که واقعا عاشق سینما و طالب این کتابند، مبلغ ۹۹هزار تومان زیاد است. علت‌گران بودن این کتاب چیست؟**

من در این کار ذی‌نفع نیستم. منتها حدود ۱۲،۱۰ سال طول کشید تا کتاب چاپ شود و خیلی برای چاپ آن هزینه شده است.

که چرا اینها مدام با هم کار می‌کنند؟ در تمام دنیا رایج است که هر کسی به‌دنبال تیم خودش است و مشکلی در این مورد وجود ندارد. خوشبختانه تاریخ نشان داده افسردگی که تفکرات منفی و کوتهنظرانه دارند ایزوله شده و به کنار خواهند رفت. منتها عادت کرده‌ام قضاوت‌های نادرست و ناجوانمرانه کنیم. به نظرم فیلم «امروز» به‌خاطر آقای میرکریمی و افرادی که در آن بازی کردند دیده نشد. در این مدت شاهد بودیم که برخی از منتقدان اششک کیومرث پوراحمد را درآوردند و با آقای مهرجویی رفتارهای بدی کردند. این فیلمسازان شاید فیلمشان مشکل داشته باشد، اما این نوع نحوه برخورد با آنها درست نبود و متعلق به جامعه فرهنگی ما نیست. الان با وجود مسایل مختلف در جامعه فرهنگی، فیلم‌ساختن، جذب سرمایه، تهیه فیلم و جمع‌کردن عوامل و… آتقدر سخت است که اگر فیلم‌ها هم ناجوانمرانه و غیرواقعی قضاوت شوند در صورت‌اگران لطمات زیادی خواهند خورد. همیشه وقتی می‌خواهم فیلمی را ببینم اگر در آن هم بازی کرده باشم خودم را کنار می‌کشم و به‌عنوان یک تماشاچی نگاه می‌کنم. فیلم «امروز» به نظرم فیلم شرفی است و حرفش همانند آتش زیر خاکستر است که می‌گوید افراد جامعه ما به‌هم کمک نمی‌کنند و یکدیگر را نمی‌بینند و فقط از کنار هم رد می‌شوند. اگر هم کمک می‌کنند با امتیاز گرفتن و توقع این کار را انجام می‌دهند. اما چطور می‌شود کسی مثل یونس، تک‌وتنها پای‌همه مسایل این زن می‌ایستد و هرازگاهی با خنولدهاش هم در تماس است و آنها را از نگرانی خارج می‌کند. به راننده دوم هم پول می‌دهد و می‌گوید برو تو الان درس داری. خودش را در مخصصه می‌اندازد. این افراد در جامعه ما وجود دارند. خیلی از این افراد را من خودم با چشم‌م دیدم. خودم برای اعزام جانباز به آلمان (ناصر افشاری) خیلی تحت فشار قرار گرفتم. نهادهای مرتبط که باید این کمک را به ما می‌کردند، هیچ کاری انجام ندادند. ایشان سابقه ۷۵ عمل جراحی و دو سرطان داشت، چهار خانه فروخته و مدت ۲۵۰ ماه بستری شده بود. مثل فیلم «امروز» ایشان هم در جبهه به شکل دیگری ماسکس را به دیگری داده بود، در حالی که می‌توانست این کار را نکنند. از خودش گذشته بود و می‌خواست که دیگری زنده باشد. ولی الان خودش دچار این مخصصه است. بعد در این مورد که حرف زدم، درباره من گفتند دفاع تمامقد پرستویی از دکتر قالیباف! من از روز اول که بازیگری را شروع کرده‌ام، برای هنرپیشه‌شدن نیامدم. می‌خواهم بدانم چطور می‌توانم انسان باشم؟ وقتی کاری می‌کنم می‌بینم چه جملاتی به من اضافه می‌کنند. اول به این فکر می‌کنم که چه اتفاقی برای خودم می‌افتد. به‌دنبال پیداکردن خودم در زندگی و بازیگری هستم و می‌خواهم نگاهم را عوض و این نگاه را در جامعه جاری کنم. نه اینکه جلو دوربین انسان مشّت‌گره‌کده‌ای باشم و در زندگی روزمرم‌م بویی از جوانمردی نبرده باشم. یک کارگردان تا این حد زحمت کشیده و فیلمی را ساخته و قبل از اینکه با تامل این فیلم را نگاه کنیم، اولین کارمان این است که چطور می‌توانیم او را تخطئه کنیم!

❧ **فکر نکرد شما به برخی از منتقدان است**

بله. اینطور است که نمی‌توانیم همه‌چیز را سر جای خودش قرار دهیم. از روی بغض قضاوت می‌کنیم. در گذشته یکی از هم وغم‌هایم در تئاتر و سینما این بود که ببینم اولین نقد را چه کسی در مورد کارم می‌نویسد و آیا نمره قبولی گرفته‌ام یا نه تا بتوانم مشکلات کارم را مرتفع کنم. اما الان اصلا گیر نقد نیستیم. چون می‌دانم متأسفانه برخی از نقدها آلوده شده است.

❧ **نکته‌ای که به آن اشاره کردید نقش اجتماعی هنرمند و تاثیرش روی جامعه را مطرح می‌کنند که خیلی جاها نادیده گرفته می‌شود. آیا یکی از دغدغه‌های شما هم این است که بتوانید نقش اجتماعی داشته باشید؟**

صدرصد، به خدای احد و واحد به این دلیل بازیگر نشده‌ام که مرا ببینند و بیز بدهم.

❧ **به دغدغه‌های شما در کتاب زندگینامه‌تان «ستاره بی‌نقاب – من پرویز پرستویی، به تفصیل پرداخته شده. این کتاب هم در همان مسیر فکری شما که آگاهی‌بخش است، به چاب رسیده است؟**

بله. در همان کتاب، سوالی که شاید بشود از همه عوامل هنر کرد مطرح می‌شود؛ اینکه که چه چیزی تو را وسوسه کرد بازیگر شوی؟ آیا می‌خواستی جای فلاں هنرپیشه باشی؟ سال‌هاست می‌شنوم که فلائی چرا و چطور وارد سینما شده است؟ اگر ربا نباشد می‌گویم درد بود که باعث شد به سمت بازیگری بیایم. احساس کردم در من بغضی فروخورده شکل گرفته و بهترین ابزاری که می‌تواند من را رها و تخلیه کند بازیگری است. اول هم روی خودم کار کردم. بعد دیدم تاثیرات متقابلی وجود دارد و این ارتباط با همذات‌پنداری مخاطب می‌تواند شکل کاملی بگیرد. ما کنار هم در جایی زندگی می‌کنیم که روزمرگی‌هایمان شباهت‌های زیادی دارد. تا الان هم دنبالش حرف‌های مشترک هستم که بتوان آنها را انعکاس داد.

❧ **البته به نظر می‌رسد در فضای امروز حرف شما خیلی قابل لمس نیست. شاید عده‌ای در بدو امر به سمت سینما می‌آیند تا معروف شوند و به این فکر می‌کنند که پول خوبی در این حوزه وجود دارد؛ البته منظورم بعضی‌هاست و نه همه!**

شاید در مورد برخی اینگونه باشد ولی هدف من این نبوده و نیست. با این حال برخی فکر می‌کنند که جایشان را گرفته‌ام! همه دوستان می‌دانند که نه تنها جای کسی را نگرفته‌ام، بلکه برای خیلی‌ها هم جا باز کرده‌ام. شاید نادرترین فردی هستم که نقشی به من پیشنهاد شده و گفتم‌به در درد فلاں آقا می‌خورد. تازه الان خیلی‌ها خنرا را شکر از من پرکارتر هستند.

اصلا سینما انقدر بی‌رحم است که کسی نمی‌تواند جای کسی دیگر را بگیرد.

❧ **کتاب زندگینامه شما که حاصل ۴۰سال تلاش و کوششتان بود، امسال منتشر شد؛ اما مشکل کتاب قیمت بالايش است، مخصوصا برای کسانی که واقعا عاشق سینما و طالب این کتابند، مبلغ ۹۹هزار تومان زیاد است. علت‌گران بودن این کتاب چیست؟**

من در این کار ذی‌نفع نیستم. منتها حدود ۱۲،۱۰ سال طول کشید تا کتاب چاپ شود و خیلی برای چاپ آن هزینه شده است.

سه‌شنبه • ۱۴ مرداد ۱۳۹۳ • سال یازدهم • شماره ۲۰۷۹ • ۷

شرق روزنامه

هنر

«بوکو حرام، اقتصاد نیجریه را نابود می‌کند»	صفحه ۸
ترو ریسم در نیجریه، نگرانی در سراسر دنیا	صفحه ۸
نمایی نزدیک‌تر از وحشت و ترور «بوکو حرام»	صفحه ۸

نمای نزدیک
نکاتی درباره فیلم «امروز»
قضاوت کن تا قضاوت نشوی

«امروز» فیلمی است با محوریت قهرمانی متفاوت از جنس روز؛ مردی که در موقعیتی خطیر با یک زن همراه می‌شود نه به واسطه اضطراب شرایط یا

منفعت‌طلبی، بلکه به انتخابی خودخواسته تا روحیه قضاوت‌گر جامعه امروز ما را به چالش بکشد. کارنامه رنگین رضا میرکریمی مجموعه‌ای است از تجربه‌های متفاوت در درام-پزدازی و کارگردانی که هر یک جایگاه خاصی دارند. از فیلم تحسین‌شده «کودک و سرباز» با فیلم‌نامه‌ای از محمد رضایی‌راد به عنوان نخستین اثر بلند سینمایی تا درام روحانی‌محور «زیر نور ماه» و فیلم مهجور «اینجا چراغی روشن است». سناثر متاخر او؛ «خیلی دور، خیلی نزدیک»، «به همین سادگی» و «به حبه قند» نیز با وجود تفاوت‌های آشکار در فرم و مضمون، به فیلم‌هایی به‌یادماندنی تبدیل شدند که همچنان در تماشای مکرر با جذابیت کشفی جدید همراه هستند. «امروز» هفتمین فیلم سینمایی میرکریمی است که همکاری مشترک دیگری را از او و شادمهر راستین در نگارش فیلمنامه ثبت می‌کند. نونسوده و کارگردانی که در «به همین سادگی» به قلم‌ای در فیلم‌نامه‌نویسی و نگارش قصه‌ای مینی‌مال به درامی درونی از روزمرگی‌های یک زن خانه‌دار رسیدند که انتظارات از همکاری بعدی آنها را بالا برد. هرچند جرقه آغاز «به حبه قند» نیز با همکاری مشترک آنها آغاز شد اما نگارش این فیلمنامه گرم، پرشخصیت و جذاب را محمدرضا گوهری برعهده گرفته که در «خیلی دور، خیلی نزدیک» هم با میرکریمی همکاری داشته است. با این پیش‌زمینه، انتظاری که از «امروز» می‌رود تماشای فیلمی است نه در راستای آثار قبلی میرکریمی و نه در فضای فیلم‌های رایج این مقطع سینمای ایران، همان‌طور که دیگر آثار وی نیز این هراس‌ناپذیون را نه عاملنده بلکه به واسطه تجربه‌گرایی و دغدغه‌مندی در قضاوت به همراه دارند. «امروز» فیلمی است حاصل شکستن قالب‌های رایج قهرمان‌سازی و محوریت‌یافتن یک راننده تاکسی که هرچند در بسیاری از فیلم‌های ایرانی و خارجی قهرمانی کلاسیک بوده،اما این بار کیفیت حضوری متفاوت دارد و همین وجه است که زاویه نگاه فیلم را متفاوت می‌کند.

قهرمانی که نه سینمایی دارد نه رفتار همذات‌پندارانه‌ای می‌کند و نه ارتباط کلامی خاصی با آدم‌های اطرافش برقرار می‌کند تا از خلال آن، مخاطب نسبت به او احساسی پیدا کند. چراکه تصمیم بر این بوده اگر قرار است این سینمایی ایجاد شود به واسطه عمل رایج قهرمانانه و حرکت بر مسیر عادت مخاطب نباشد بلکه ماهیت و بطن کنش و واکنش‌های او همراهی‌برانگیز و البته خارق عادت باشد. چراکه یونس، گذشته‌جامعه سرگردم و بحران‌زده امروز ماست؛ جامعه‌ای که مرمانش بدون قضاوت‌کردن حتی از کنار هم عبور نمی‌کنند. اما کنار هم نمی‌نشینند، چه برسد به اینکه بخواهند به دیگری کمک کنند. در چنین فضایی که طبعاً مخاطب به‌طور مکرر تجربه دردناک فیلم متمرکز قرار گرفتن بر اساس ظاهر را از سر گذرانده و چه بسا خودش مرتب دیگران را به قضاوت نشسته، مواجهه با یک راننده تاکسی که بدون پرسش و اما و اگر و پرحرفی با قرار گرفتن در یک موقعیت انسانی، همسو با جوهره فطری خود وارد گود می‌شود و تا ته ماجرا می‌رود، می‌تواند کنج‌جوی‌برانگیز باشد و البته همراه با سوال. درست است که این رفتار خارق عادت، پرسش‌هایی را حول شخصیت پدید می‌آورد که چه‌بسا مخاطب انتظار دارد فیلم به همه آنها پاسخ بدهد، اما ریسک و انتخاب جسورانه نویسنده و کارگردان این بوده که حتی به بهای سرخوردگی مخاطب به این پرسش‌های قضاوت‌گرانه پاسخ ندهند. در واقع آنها تصمیم گرفته‌اند مطابق با تم اصلی فیلم، خوششان نیز یونس را قضاوت نکنند و مخاطب را نیز از قضاوت‌کردن برحذر دارند و اجازه دهند که تئوری‌شان در فیلم به نتیجه موردنظر برسد یا احتمالاً با شکست مواجه بشود. در واقع این نگاه عاری از قضاوت است همان ابتدای فیلم متمرکز بر هر دو شخصیت یعنی یونس (پرویز پرستویی) و صدیقه (سهیلا گلستانی) است. به‌خصوص در مورد زن به واسطه تضادهایی که با مرد دارد و شخصیتی حراف و بی‌وفایی تر است، با اینکه صدیقه مرتب درباره خودش، زندگی و شرایطش حرف می‌زند و از یونس درخواست‌هایی دارد اما هیچ کدام از این حرف‌ها نمی‌تواند موقعیت تثبیت‌شده‌ای را او بدهد. مگر ارتباط بی‌واسطه‌ای که در اتاق در بیمارستان بین یونس و صدیقه برقرار می‌شود و تنها در این موقعیت است که هر دو از بخشی از گذشته و کودکی‌شان می‌گویند و تنها در این که واقعیت دارد و دغدغه و کشف امروزشان است. زنی که نگران بی‌کس بزرگ‌گشتن دخترش است مثل خودش و مردی که فهمیده مرشدن به قرار از دامن مادرانه نیست. با چنین چینهایی است که می‌توان سکوت یونس و پذیرش بی‌چون‌وچرای همراهی صدیقه برای حفظ آبروی زن را حتی به بهای بدنامی خودش، یک عمل قهرمانانه قلمداد کرد. هرچند در اشل کنش‌های قهرمانانه رایج نگنجد. خاتم دکتر مجد (شبنم مقدمی) نیز نماینده اکثریت جامعه‌ای است که همواره در حال قضاوت‌کردن پیرامون خود هستند و طبعاً برای سکوت یونس پاسخی جز خطاکار بودن ندارد. در چنین جامعه‌ای که آدم‌ها در دادگاه ذهن خود مرتب دیگران را محکوم و متهم کرده و حکم صادر می‌کنند، مواجهه مخاطب با رفتار خارق عادت یونس به مثابه چالشی بزرگ است؛ چالشی که می‌تواند به هر فرد نشان دهد کدام طرف خط‌ایستاده است؟ در کنار یونس یا در کنار مجد؟

همان‌طور که اشاره شد طبعاً این تجربه جدید، ریسک خاص خود را دارد و می‌تواند به واسطه شکستن قالب‌های آشنا و کلیشه‌ای، مخاطب را پس بزند یا با پاسخ ندادن به پرسش‌های عادت‌آور او باعث سرخوردگی‌اش شود. اما نقطه طلایی جایی است که مخاطب‌ای در دل این سوال‌های متعددی که بی‌رحمانه بر سر شخصیت‌های فیلم می‌بارد، خودش را مورد پرسش قرار می‌دهد. آیا حاضر است همین ریسک را در زندگی واقعی بپذیرد و با قضاوت‌نکردن، خود را در معرض قضاوت دیگران قرار دهد؟ پاسخ این پرسش است که می‌تواند بسیاری از نقاط خالی پیرامون شخصیت یونس، گذشته و حال او را پر کرده و بنا بر ذهنیت هر فرد، پارل شخصیتی این قهرمان را کامل کند و فیلم به سنتز نهایی برسد.

دیگران
پرستویی یکی از بهترین‌هاست

عزت‌الله انتظامی

پرویز پرستویی از بهترین بازیگران سینمای ایران است. او کار هنری‌اش را از تئاتر آغاز کرده و به قول معروف با حرمت خاک‌خوردن تئاتر آشناست. وقتی هم به سینما وارد شد، متعهدانه به هنر نمایشش کارش را ادامه داد. نقش‌های متفاوتی بازی کرد و حیطه ارایه نقش‌ها برای او گسترده است. غیر از بازی‌های «بیادماندنی‌اش»، از نقطه‌نظر فعالیت‌های اجتماعی هم حضور مستمر و چشمگیری دارد و دستش در کارهای خیر نیز هست. همین مساله باعث می‌شود که هنرمندی مردمی باشد. برای او آرزوی توفیق بیشتری دارم.

امروز
حساس به جزئیات

خسرو معصومی کارگردان

خوشحالم که با پرویز پرستویی تجربه همکاری در فیلم «خرس» را داشتم. همکاری با آدمی باخلاق و حرفه‌ای چون پرویز پرستویی اتفاقی بسیار خوشایند بود. علاوه بر اینکه او در این کار در مقام سرمایه‌گذار هم حضور داشت و این تجربه همکاری از این جهت که فیلم چندین مسوولیت را برعهده داشت، همکاری خوشایندی بود. پرویز پرستویی از آن‌دست آدم‌هایی است که وقتی مشغول کار می‌شود، خودش را درگیر آن می‌کند و روی جزئیات حساسیت زیادی دارد. او آدم بسیار دقیقی است، حتی زمان خواندن متن به نکاتی اشاره می‌کند که ممکن است نویسنده به آن اشراف نداشته باشد و به نظر من او هنرمند واقعی است. نکته جالبی که در رفتار او وجود دارد این است که در پشت ظاهر همیشه جدی او، آدمی هست که روحیه طنز بی‌نظیری دارد. مثال بارز این اتفاق اینکه او علاوه بر فیلم‌های جدی، قابلیت بازی نقش‌های طنز را دارد. او در دو فیلم «لیلی با من است» و «همارمولک»، به متن جان داد و درخشید و یکی از نقاط‌قوت هر دو فیلم حضور او در مقام بازیگر بود. متأسفانه برخی از نقادان بازیگر را محکوم می‌کنند. شاید به این دلیل بازیگر نشده‌ای بود که برای فیلم «خرس» افتاد. هر فیلمساز، تهیه‌کننده یا سرمایه‌گذاری انتظار دارد بعد از تلاش‌هایی که برای ساخت فیلم انجام می‌دهد، پاسخ زحماتش را بگیرد. شاهد هستم که او برای حضور فیلم‌«خرس» در جشنواره

چه تلاشی کرد و نبود این فیلم در جشنواره و اتفاقات بعدی چقدر او را رنجاند. او بازیگری است که سال‌ها در این سینما زحمت کشیده. او یک خواسته طبیعی را با مسوولان در میان گذاشت که مسوولان فرهنگی دوره قبیل، اعتناییی به خواسته او نکردند. پرویز پرستویی به‌معنی واقعی هنرمند است و برایش آرزوی موفقیت روزافزون می‌کنم.